

**چگونگی
ارتباط و رفتار با مردم**

تألیف:

عبدالله فاطر رحمہ اللہ

برادران عزیزم، بخاطر تشکیل این سخنرانی و همچنین حضور در این جلسه از همگی شما تشکرمی کنم و از خداوند - سبحانه و تعالی - خواهانم چیزی را که شایسته این مجلس است، تقدیم کنم چرا که بر هر سخنران واجب است که مقدار درک و فهم شنوندگان خود احترام گذاشته و آنچه را که شایسته آنان است، تقدیم کند. وقتی که برای این سخنرانی آماده می شدم خود را در مقابل توده ای عظیم و مقدار زیادی از حقایق دیدم این سخن شاعر برای من صدق پیدا کرد.



سنی بوک - کتابخانه مجازی اهل سنت
www.SunniBook.net

تکاثرت الطباء علی خراش فما یدری خراش مایصید

تعدادی آهو اطراف گرگ گرد هم آمدند لذا گرگ نمی دانست کدام را شکار کند. درحقیقت موضوع چگونگی ارتباط با انسان جداً موضوعی مهم و قابل توجه است که تمام ملتهای جهان از جمله ملتهای اسلامی به آن توجه خاصی دارند. در کشورهای غربی موسسه های مخصوصی وجود دارند که در آنها مهارتهای اجتماعی تدریس می شود. از جمله اینکه انسان چگونه صحبت کند؟ چگونه برای خود یا به نسبت خود اعتماد و اطمینان حاصل کند؟ چگونه می تواند ماهرانه، زیبا، دلنشین با مردم صحبت کند؟ در قوانین اسلامی، آداب زیادی از جمله چگونگی آداب ارتباط، وجود دارد که پیامبران و خاتم آنها رسول الله ص بطور کامل کیفیت آن را برای ما تعلیم داده اند. متأسفانه مسلمانان نتوانسته اند از آن استفاده کنند و تاحال از مرحله نظر، فکر، صحبت، تجاوز نکرده اند. مثلاً می گویند آداب دوستی، آداب معاشرت، آداب سخن گفتن، چنین است و خیلی کم هستند کسانی که یاد بگیرند و یاد بدهند.

لذا تعلیم عملی خیلی کم بوده و بیشتر تعلیم بدون عمل وجود دارد در حالیکه آنچه مورد نظر است تعلیم عملی است¹ و این همان موضوعی است که در این سخنرانی روی آن بحث خواهیم کرد. ان شاء الله

1 - تربیت به نسبت تعلیم عمومی تر است. تعلیم، رساندن معلومات و معارف و تاکید بر حفظ آنها نزد متعلم است اما تربیت علاوه بر موارد فوق معلومات را به مهارت‌های عملی تبدیل می‌کند و این مهارت‌ها یا اجتماعی هستند یا علمی.

چگونگی ارتباط با انسان

همانطور که مشخص است انسان از چند جزء تشکیل شده است پس او یک وسیله نیست بلکه مخلوقی است شامل روح، جسم، عقل و اندامهای حسی لذا او به تغذیه و پرورش تمام قسمتهای مذکور نیازمند است بعضی از مردم به اشتباه هنگام ارتباط باهم مثلاً پیرامون موضع گیری یا اثبات ادعایی احساس می کنند فقط با فکر یا عقل می توانند باهم ارتباط و تبادل پیدا کنند و به سایر مشاعر دیگرانسان اهمیت نمی دهند، تا آنجا که صاحبان صنایع یا کارخانه داران فکر میکنند فقط باجسم انسان ارتباط دارند که مثلاً چقدر نتیجه می دهد؟ یا چند ساعت می تواند کار کند؟ و جانب فکر، عقل و جنبه های دیگر قضیه را در نظر نمی گیرند و آنان از گونه های مختلف یا بسیاری از راههای ارتباط با انسان اطلاع و آگاهی ندارند. لذا اجباراً درمورد شیوه های مختلف ارتباط با انسان باید بحث کرد تا این ارتباط، کامل، جامع و موثر واقع شود ارتباطی که من می خواهم درمورد آن بحث کنم، اثر ناشی از آن با توجه به متن کلام، طرز بیان و راههای مناسب برای بیان آن، متفاوت است بعضی وقتها یک نفر سخنی میگوید احساس می کنی که آن را از صمیم قلب می گوید¹ و بعضی وقتها شخص دیگری همان سخن را بر زبان می آورد و احساس می کنی که به ظاهر این حرف را می زند. مثلاً شخصی می گوید: جزاک الله خیراً، و دومی می

1. و این چیزی است که قلباً احساس می شود و بوسیله زبان و یا کلام نمی توان آن را درک کرد.

1- در این حالت تقدیم لفظ جلاله «الله» و بصورت مدّ آن را ادا کردن، صداقت و راستی گوینده را می رساند.

گوید: الله¹ یجزیک الخیر و سومی می گوید: جزاک الله² خیراً احساس می کنی که دومی و سومی از صمیم قلبشان این حرف را می زنند. و این فهمیدن، نیاز به تمرین و یادگیری دارد. یا شخصی صحبت کرده و به تو نگاه می کند با این عمل به تو احترام میگذارد و برای توارزش قائل است و این فرق می کند با کسی که با تو صحبت می کند درحالی که به نوشته جلوی خود و به جای دیگری نگاه می کند. حتی زمانی که سکوت می کنی به تو می گوید: بفرما، تمامش کن و او در همان حال به زمین نگاه می کند و به تو توجه نمی کند. اینها نمونه هایی در رابطه با راههای مناسب برای بیان می باشند. مثالهایی هم در رابطه با خود کلام یا طرز بیان بطور مفصل خواهند آمد. و آنچه که مهم است اینکه آموزش و تعلیم عملی باید طوری باشد که کیفیت تبادل و ارتباط را کامل کند.

انگیزه های برخورد درست با مردم

انگیزه ها با توجه به اختلاف عقاید مردم و دیدگاه آنها به زندگی متفاوت است. همچنین انگیزه های شخص مسلمان با غیرمسلمان فرق می کند، انگیزه های یک فرد غیرمسلمان بعضی وقتها مصلحتی است - باتوصادق است، چهره بشاشی دارد به وعده ای که می دهد وفا میکند - در وقت تعیین شده حاضر می شود - انگیزه او از این کارها، بخاطر مصلحت شخصی است که به آن نیاز دارد یا انگیزه اش بخاطر ترس از ضرر و زیان یا تنبیه و جریمه است. بعضی

2- بامشدد ادا کردن و مکث روی حرف لام در لفظ جلاله «الله» دوباره صداقت و راستی گوینده را می رساند.

وقتها انسان امانتدار است و بخاطر انگیزه ترس از مراقبتهای بیرونی دزدی نمی کند. با وجود این می بینیم باکمال تعجب در مورد امانت داری در آمریکا صحبت می کند ولی در اصل زمانیکه آن مراقبتهای خارجی (بیرونی) وجود نداشته باشند، اخلاق واقعی شخص ظاهر می شود. به این مثال توجه کنید: قطار برقی برای 8 ساعت دریکی از ایالات آمریکا از کار انداخته شد اتفاق مشهوری بود بطوریکه در این مدت، 5 هزار دزدی در این استان ثبت گردید زیرا دوربینهای مخفی که مردم را زیر نظر داشتند از کار افتاده بودند حتی برای انسان میسر بود که یک تختخواب را از جای اثاثیه یا وسایل بدزد و بدون اینکه کسی یا وسیله ای او را ببیند یا مراقب او باشد از آن قطار خارج کند. اما انگیزه های دیگری انسان مسلمان را تحریک می کنند.

انگیزه هایی که انسان مسلمان را تحریک می کند.

اولاً، می خواهد که از بهترین مردم باشد:

مسلمان همیشه دنبال کسب رضایت خدا و محبت اوست و می خواهد صفت خیرخواهی، نیکوکاری را در خود ایجاد کند و بهترین مردم باشد. رسول اکرم ص می فرماید:

«خیر الناس احسنهم خلقاً»¹

(بهترین مردم با اخلاق ترین آنهاست.) یا کسی است که اخلاقش از همه مردم بهتر و زیبا تر باشد و از پاداش بزرگی که از داشتن اخلاق خوب و زیبا بدست می آید، صحبت می کند مسلمان بخاطر مصلحت، اخلاق خود را نیکو نمی

1 - السلسلة الصحيحة للشيخ ناصر الألبانی، وهوفي الصحيحین بلفظ قریب.

کند، بلکه بخاطر رضایت الله - سبحانه و تعالی - این کار را انجام می دهد. به همین ترتیب، خوش اخلاقی او ادامه دارد و برای او فرقی نمی کند که مردم را راضی کند یا نه و این خوش اخلاقی پیوند مهر و محبت را بهتر کند یا موثر واقع نشود، دوستی و علاقه مندی کسب شود یا نه؟ اما اجر و پاداش خداوند - سبحانه و تعالی - در هر حالتی باقی است و این انگیزه باعث کسب اخلاق نیکو می شود.

قال رسول الله ص: «ان الرجل لیدرک بحسن خلقه درجات قائم الیل وصائم النهار»¹

رسول اکرم ص می فرماید: براستی انسان به سبب اخلاق زیبایش به درجه آن بندگان می رسد که روزها را روزه و شبها نماز گزار بوده اند. به سبب اخلاق نیک مسلمان درجه کسی را که در شب در نماز و روز را روزه میگیرد، کسب میکند و این صفتی از صفات مومنین است.

رسول الله ص می فرماید:

« المومن یالف ویولف ولاخیر فیمین لا یالف ولا یولف وخیر الناس انفعهم للناس.»¹

(مومن انس و الفت میکند و مورد انس و الف قرار می گیرد و در کسی که انس و الفت نمی کند و مورد انس و الفت واقع نمی شود هیچ خیری وجود ندارد و بهترین مردم کسانی هستند که بیشترین نفع و سود را برای دیگران داشته باشند.)

1. رواه أحمد، ومن حدیث أم المؤمنین عائشه -رضی الله عنها-.

1- صحیح الجامع الصغیر، من حدیث سهل بن سعد.

ثانیا: مسلمان به داشتن اخلاق پسندیده دستور داده شده است.

خداوند - سبحانه و تعالی - به ما دستور داده است در ارتباط با مردم با حکمت رفتار کنیم و این نشانه خردمندی است. خداوند - عزوجل - می فرماید: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْ لَهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ ﴿النحل: ۱۲۵﴾

(ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بیجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن؛ چرا که (برتبلیغ رسالت الهی است با سخنان حکیمانه و مستدلانه و آگاهانه، و بگونه بس زیبا و گیرا و پیدا و بر ما هدایت و ضلال و حساب و کتاب و جزا و سزا است) بیگمان پروردگارت آگاه تر (از همگان) به حال کسانی است که از راه او منحرف و گمراه می شوند و یا اینکه رهنمود و راهیاب میگردند [...]

اندرزهای نیکو ﴿وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ ﴿النحل: ۱۲۵﴾ همان متن یا مضمون کلام است که انسان را به چیزهای خوب دعوت می کند و اینکه حکمت چیست؟ حکمت راهی است که انسان بواسطه آن افکار و دستورات خود را عرضه یا اجرا می کند. خداوند - سبحانه و تعالی - رسول خود را ص به خاطر اینکه ، نرمخو و نیک رفتار بود، توصیف و تعریف میکند و اگر این خصلت در پیامبر وجود نداشت، مردم را از دست می داد و از پیرامون او پراکنده می شدند و آنان صحابه رسول اکرم و خود رسول الله ص بودند. رسول الله ص نمی گفت: هر کس دوست داشته باشد هدایت و رستگاری را انتخاب میکند و هر کس هم دوست نداشته باشد کار او برای ما مهم نیست. به حقیقت رسول خدا ص به نسبت هدایت آنها خیلی حریص و مشتاق بود.

خداوند تبارک و تعالی در این باره می فرماید:

﴿فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ فَطًا غَلِيظًا لَلْقَلْبِ لَآتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ آل عمران: ۱۵۹ [از پروردگار رحمت الهی است که تو با آنان (که سراز خط فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی. و اگر درشتخویی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند.]

﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ آل عمران: ۱۵۹

(پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و درکارها با آن مشورت کن.) در حقیقت از راههای برقراری ارتباط شایسته و خوب با مردم آن است که از آنان گذشت کرده و برایشان طلب استغفار نمود و درکارها با آنان مشورت کنی. یعنی از اشتباهات گذشته مردم چشم پوشی کنی و از خداوند متعال برای آنان طلب بخشش کنی. و این یکی از راههای تشویق و ترغیب و تقویت روحی و همچنین ایجاد رفتار و منش درست در بین مردم است. یعنی به رای و نظر آنان احترام بگذار و از آنان قدردانی کن و زمانی که با مردم ارتباط برقرار میکنی برای آنان ارزش قائل شو، چرا که هیچ چیزی به اندازه مشورت کردن توباً مردم نمی تواند تسکین دهنده باشد و هیچ چیزی به اندازه قدردانی تو از مردم نمی تواند آنان را به تو نزدیک کند.

میمون پسر مهران می گوید: عشق ورزیدن و محبت نشان دادن به مردم نصف عقل است. بنابراین کسی که با مردم دوستی و محبت میکند این طریقه و روش او نصف عقل است به شرط آنکه واقعاً فهمیده و باشعور و مخلص و علاقمند واقعی باشد.

شروط اخلاق پسندیده

همانطور که برای داشتن اخلاق نیک و پسندیده انگیزه‌هایی وجود دارد همچنین برای آن قواعد و قوانینی هم وجود دارد که آن را ضبط، کنترل، تعدیل می‌کند و شرع حد و حدود این قواعد و قانون را تعیین می‌کند و ما آن را به کمک عقل و به میل خود نمی‌توانیم آن را مشخص کنیم. انجام دادن رفتار حرام درست نیست و رفتار و اخلاق واجب هیچ مجالی برای ترک کردن آن وجود ندارد مانند نیکی در حق پدر و مادر، صله ارحام، و امثال اینها که انجام دادن آنها واجب است. ولی بحث در اینجا در مورد اخلاق و رفتارهای مستحبی است که تاجاییکه امکان دارد باید برانجام آنها حریص بود، نباید گفت این سنت است یا مستحب، بطور کلی سنت در هر حال خوب است مخصوصاً زمانی که انجام دادن آن باعث بوجود آمدن جامعه‌ای پاک و علاقمند به هم بشود. و در ارتباط با مردم نباید خود را در دایره (يثاب فاعلها ولا يعاقب تاركها) (وای عاقبت تارکها)

[به انجام دهنده آن پاداش داده می‌شود و ترک کننده آن مجازات نمی‌شود] محدود کنیم چرا که هرچیزی رسول اکرم ص انجام داده است برای ما خوب و مفید است.

هرگاه مدیری که مسئول تو است و به تو بگوید: بهتر است در رابطه با وظیفه خود اینگونه رفتار کنی، تو حتماً می‌گویی: بله و خیلی حریصی که آن را انجام دهی؛ زیرا می‌بینی که او از تو تواناتر، و باتجربه تر است. پس تصور کن کسی که تو را به راه و روش و کار بهتر راهنمایی می‌کند، رسول الله ص است پس چطور رفتار می‌کنی؟ اینجا بحث در مورد چیزهایی نیست که انجام دادن

ویا انجام ندادن آنها یکی است، ویا هدف در اینجا آموزش و تعلیم موضوعات مختلف و بحث و تفصیل آنها از جهت مباح بودن، جایز بودن ویا مستحب بودن نیست بلکه آنچه توجه ما را به خود جلب می کند، تعلیم و آموزش یکسری آداب و رفتار بصورت درست و شایسته است تا وسیله ای برای اصلاح هرچه بهتر جامعه و مردم شوند.

رفتارهایی که مردم آنها را دوست دارند و آنهایی را که دوست ندارند

هدف اینجا بحث و گفتگو در رابطه با بعضی قواعد و قاعده های کلی ثابت و مشترک در بین همه ملتهاست قواعدی که جزء فطرت و ذات انسان است و در این رابطه ارتباط و تبادل و برخورد با مسلمان و غیر مسلمان یکسان است، مسلمان شرق یا غرب، همگی ما باید این سری قواعد و قوانین را یاد بگیریم و عملاً بر آنها تمرین و ممارست کنیم. و چه بسا این تمرینات چندین سال طول بکشد تا بتوانیم بواسطه آن صفات یا خصوصیتی را که مردم آن را دوست ندارند، از خود دور کنیم و چیزی را که مردم دوست دارند بدست آوریم. پس موضوع برخورد، ارتباط، تبادل با افراد سالم جامعه بطوریکسان چنین است. اما افراد منحرف و غیر عادی باید بصورت فردی معالجه شوند. انسان سالم کسی است که اگر به او احترام گذاشتی، خوبی و محبت را می شناسد و ناسالم و غیر عادی کسی است که او را هر اندازه اکرام کردی و به او احترام بگذاری، طغیان و سرپیچی می کند.

شاعر می گوید:

اذا اکرمتم الکریم ملکته وان اکرمتم النمیم تمردا
هرگاه تو به انسان بخشنده و سالم احترام بگذاری مالک او می گردی
و بر او مسلط خواهی شد و اگر به انسان پست و فرومایه احترام بگذاری
باز نافرمانی و طغیان خواهد کرد.

باید نسبت به احترام گذاشتن به تمام مردم به اعتبار اینکه با هم یکی هستند
و برابرند، حریص بود، اما افرادی غیرعادی یا منحرف هستند که باید فردی
و بصورت خاص مورد معالجه قرار گیرند. با وجود اختلاف پیوندها، رابطه ها با
هم عملاً چطور، می توانیم با مردم ارتباط پیدا بکنیم؟ روش برخورد تبعاً با
وجود اختلاف پیوندها فرق میکند؛ ارتباط والدین با فرزند، زن و شوهر با هم،
رئیس با کارمندان خود، و برعکس. قواعد کلی مورد نظر، تمامی این روابط را
در بر می گیرد، و این ارتباط و برخورد همچنین با توجه به اختلاف درک و فهم
افراد، فرق می کند. مثلاً طریقه و روش برخورد و ارتباط با یک انسان زیرک،
فهمیده هوشمند، در مقابل یک فرد نفهم، تنبل و ناآگاه فرق می کند، لذا باید
متناسب با خصوصیت و قدرت درک و فهم هرکسی با او صحبت کرد.

پسر مسعود τ میگوید: هرگاه حدیثی را برای قومی که قدرت درک و فهم آن
را ندارند، مطرح کنی باعث فتنه و مصیبت خواهد شد.¹ پس اگر کسی به نسبت
ظرفیت شنوندگان خود صحبت نکند باعث بوجود آوردن فتنه و مصیبت برای
بعضیها خواهد شد، چون بحقیقت بعضی ها آن را نمی فهمند و به غلط به
دیگران تفهیم می کنند در این حالت حدیث مورد نظر دچار ابهام و شک
و تردید خواهد شد. موضوع دیگر اینکه روش برخورد و ارتباط به نسبت
شخصیتها، فرق میکند مثلاً برخورد و ارتباط با یک شخص شکاک و حساس

1 - رواه مسلم موقوفاً.

باشخصی که سالم است فرق میکند؛ در نتیجه روش برخورد و ارتباط با توجه به شخصیت‌های مختلف و صفاتی که در آنها موجود و مشهود است، فرق میکند.

نوع رفتارهایی که مردم آنها را دوست ندارند:

1- مردم دوست ندارند آشکارا در بین دیگران نصیحت شوند.

هیچگونه اختلاف نظری در اینکه مردم نصیحت کردن، در بین دیگران را دوست ندارند، وجود ندارد. زیرا آنان نمی خواهند که عیب‌هایشان پیش دیگران مطرح شود. تمامی مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان دوست ندارند که در حضور دیگران نصیحت شوند ولی اگر با آنان خلوت شود و به تنهایی نصیحت شوند، بهتر و راحتتر مساله را قبول کرده و درک می کنند و ترا به حقیقت دوست خواهند داشت چون به این طریق با نصیحت کردن مردم اشتباهاتشان را اصلاح کرده و خدمت بزرگی به آنان کرده ای.

امام شافعی (رحمه الله) در این باره می فرماید:

وَجَنَّبَنِي النَّصِيحَةَ فِي الْجَمَاعَةِ	تَعَمَّدَنِي بِنَصْحِكَ فِي اتِّفَرَادِي
التَّوْبِيخَ لَا أَرْضِي اسْتِمَاعَةَ	فَإِنَّ النَّصْحَ بَيْنَ النَّاسِ نَوْعٌ مِنْ
فَلَا تَجْزَعُ إِذَا لَمْ تَعْطِ طَاعَةَ	فَإِنَّ خَالَفْتَنِي وَعَصَيْتَ قَوْلِي

خواستی که بتنهایی من را نصیحت کنی و از نصیحت کردن در بین مردم خودداری کرد در حقیقت نصیحت کردن در بین مردم نوعی سرزنش است که در این حالت دوست ندارم به آن گوش کنم اگر با من مخالفت کنی و به حرف‌هایم گوش ندهی، پس ناراحت نباش اگر جواب تو را ندادم یا از تو اطاعت نکردم. یعنی: هرگاه در یکی از کارها با من مخالفت کنی و خواستی در بین مردم مرا نصیحت کنی اگر جواب تو را ندادم و از تو اطاعت نکردم ناراحت و دل‌تنگ مباش؛ این خصلت جزء ذات بشری است مگر برای کسی که به حد پختگی رسیده و نصیحت پذیر باشد اگرچه او هم این روش

نصیحت کردن را دوست ندارد. ضمناً افرادی که تا این حد نصیحت پذیر باشند واقعاً کم هستند؟! بعضی از مردم دوست دارند نتیجه کارشان را خیلی زود ببینند لذا انتظار دارند که مردم همان زمان که نصیحت می شوند، همان لحظه خودشان را تغییر بدهند. بعضی ها دوست دارند که در مجالس مردم را نصیحت کنند و می خواهند که مردم به آنها گوش کنند و در همان مجلس اخلاق و رفتار خود را تغییر بدهند، اینگونه افراد به لحاظ اینکه از طبیعت و ذات بشری ناآگاهند، نمی توانند ظرفیتها را تشخیص بدهند، چرا که برای هر تغییر و تحول درونی باید مردم فرصت کافی برای فکر کردن و تغییر دادن اخلاق و رفتار خود داشته باشند.

مردم دوست ندارند که مستقیماً مورد انتقاد یا عیبجویی قرار بگیرند.

مردم دوست ندارند که مستقیماً مورد امر و نهی واقع شوند، اینکار را انجام بده یا اینکار را انجام نده، انسان ذاتاً از این نوع برخوردها بیزار است. بعضی وقتها انسان کاری را که به او می سپارند، خواسته یا ناخواسته انجام می دهد ولی اگر این دستور به یک شیوه مهربانانه و غیر آمرانه به او گفته شود، پذیرش و انجام آن راحتتر و بهتر خواهد بود اگرچه دستور مورد نظر از طرف رئیس به کارمندان و زیر دستان خود باشد. با وجود اینکه در بین کارها گفته های رسول الله ص دستور مستقیم به انجام آنها وجود داشت ولی رسول الله ص برای گفتن آنها شیوه های دیگری غیر از امر مستقیم بکار می برد و قبل از هر چیز خبر مورد نظر را می داد و مردم منظور و هدف او را می فهمیدند. مثلاً در

مورد فقرای مُضَرکه رسول الله ص از شدت فقر و نداری آنها متاثر و ناراحت شده بود، بلندشد و برای مردم درمورد آنها صحبت کرد، فرمودند: مردی از پول و ثروت و لباس و مقدارخرمایش صدقه داد... تا آخر حدیث¹. تصدق فعل ماضی است. پیامبر ص نگفت: تصدقوا (صدقه بدهید) بلکه فرمود: تصدق من صاع تمره.... (از مقدارخرمایش....) بلافاصله مردی از انصار کیف پولی را که به سختی آن را حمل می کرد، تقدیم رسول الله ص کرد و شاد شد، بعد از او تمام مردم بلند شدند صدقه دادند تا حدی که مقدار زیادی صدقه نزد رسول الله جمع شد و رسول اکرم ص خوشحال شد و فرمود: «من سن فی الاسلام سنة حسنة... الحدیث»¹

هرکسی در اسلام سنت و روش نیکو ایجاد کند تا آخر حدیث.... آن زمان مسائلی وجود داشته که رسول الله ص اصلاً بصورت مستقیم امر نکرده است بلکه به شیوه خیر مطرح کرده است همانطور که در حدیث وجود داشت از آن جهت که فرمود تصدق: صدقه داد. سپس بعد از اینکه آن مرد آن کار را انجام داد برای جبران شجاعت او رسول الله ص فرمود: من سن سنة حسنة... تا آخر حدیث

هرکس سنت حسنه ایجاد کند... و این باعث تقویت و تحکیم و پشتیبانی کردن از کار نیک و عمل صالح است. مثالهای دیگری در صحیح بخاری وجود دارد. مثلاً مردی با پوشش کامل نمازش را خواند سپس رسول الله ص فرمود: صلی رجل فی ازار و رداء (مردی بالباس و شلوار نماز می خواند) صلوا فی ازار و رداء) شما هم بالباس و شلوار نماز بخوانید) و با توجه به این

1 - رواه أحمد فی مسنده، من حدیث المنذر بن جریر عن أبیه.

مثال‌ها خواسته‌مورد نظر به صورت دستور مطرح شود یا بصورت پیشنهادی، تفاوت زیادی است. اینکه مسئولی در رابطه با مسئله ای بگوید: بنظر من (أ) بهتر از (ب) می باشد، با این طرز گفتار زیردستان به خوبی کار مورد نظر را انجام داده وگزینه (أ) را انتخاب و انجام می دهند. تا اینکه بگوید: (أ) بهتر است آن را انجام دهید. مسلماً کارمندان یا زیر دستان بطریقه اول درخواست مورد نظر را جواب داده و آن را بطور کامل انجام می دهند. مثال دیگری که مسئله را بیشتر توضیح می دهد:

مثلاً معلمی می خواهد که میز جلوی خود را تغییر مکان دهد و از شاگردان خود می خواهد که همراه او این کار را انجام دهند و بین اینکه بگوید: نظر شما در اینکه این میز را به آن قسمت تغییر مکان دهیم چیست؟ یا اینکه بگوید: این میز را با من به آن جا ببرید. طریقه اول مقبول تر و پسندیده تر است اگر چه در هر دو حالت یک نتیجه بوجود می آید. مسئله دیگر این است، زمانی که به یک نفر دستوری دهی باید طوری باشد که محبت و عشق به انجام دادن آن کار را در او ایجاد کنی و این عادت و رفتار رسول اکرم ص بود زمانی که می خواست به آنها دستور بدهد، ابتدا آنها را به انجام دادن آن تشویق می کرد، مثلاً هنگامیکه می خواست لشکری را برای جهاد با کفار بفرستد می گفت:

«لَاعْطِينَ الرَّايَةَ غَدَا رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»¹ (فردا این پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند).

1 - متفق علیه من حدیث سلمه بن الأكوع.

با این سخن وضعیتی پیش می آمد که هرکس دوست داشت و آرزو می کرد که فرد مورد نظر او باشد. همچنین رسول الله ص زمانی که خواست یکی از یاران خود را نصیحت کند، فرمود: «انی احب لك ما احب لنفسی لاتأمرن علی اثنین»¹ (هرآنچه را که برای خود دوست دارم، برای توهم دوست دارم ، پس هیچگاه بر دو نفر بصورت مستبدانه و آمرانه رفتار نکن).

و این شیوه برخورد باعث می شود کسی که به او دستور داده می شود، آن کار را دوست داشته باشد احساس محبت و عشق به انجام دادن آن کار در او بوجود آید.

یا مثلاً هرگاه رئیسی به زیردست خود بگوید: من مطمئن هستم که تو می توانی اینکار را انجام دهی، این شیوه گفتن مقبول تر و پسندیده تر است از اینکه بگوید: اینطور و آنطور انجام بده. همیشه مامور دوست دارد که برای انجام هر کاری رئیس به او اعتماد و اطمینان داشته باشد. پس در حالت کلی نمی توان دعوت کننده خوبی و یا همسر خوبی بود مگر اینکه در هر حالتی برای پیشبرد کارهای خود راه و روش مناسبی را بکار برد. تجربه نشان داده است زمانی دستور به خوبی اجرا می شود که زیردستان فکر و هدف رئیس خود را از انجام این کار بدانند، در اینصورت تلاش و شور و شوق آنها برای انجام آن کار زیاد شده و مسائل عمومی را مانند مسائل شخصی خود در نظر میگیرند. انسان وقتی می تواند خود را به مردم نزدیک کند و اعتماد آنان را کسب کند که هر مساله ای و قضیه ای که در ارتباط با مردم برای او پیش می

1 - رواه مسلم من حدیث اُبی ذر الغفاری

آید سود و زیان مردم را از آن خود بداند و این نشان دهنده آن است که آن شخص، دعوت کننده خوب، مقبول و یا شریک و همسر خوبی است و در هر مقام و شخصیتی که باشد به عنوان انسانی خوب و سالم به حساب می آید. مثلاً هرگاه تعدادی به عنوان میهمان به منزل کسی بروند و مستقیماً به همسر خود بگویند: پرتقال را فراموش کردید برای چه آن را برای مهمانها نیاوردید، و این وضعیت فرق میکند با اینکه بگویند تعدادی میهمان قرار است که بیایند، می خواهیم که ما را روسپید کنید و فراموش نکنید که مساله غذا، منعکس کننده و بیابانگر، شخصیت خانه و اهل خانه است. در این حالت، همسرش می فهمد که قضیه شخصی است و جدی بودن در این حالت نشان دهنده شخصیت او در خانه است، این توضیح ابتدائی و تذکر قبل از ورود میهمان باعث می شود که همسر خانه، مساله را جدی بگیرد و نهایت دقت را در کار خود داشته باشد. بحقیقت مشخص کردن کار و مسئولیت مامور قبل از اینکه شروع به انجام دادن آن بکند، باعث می شود که نتایج خوبی به دنبال داشته باشد مثلاً یک فرمانده برای سربازان خود صحبت می کند و می گوید: شما قرارگاه خود را بایک وضعیت مرتب و خوب ترک خواهید کرد. تاجایی که من با خیال آسوده آنرا تحویل سربازان جدید می دهم، و بحقیقت شما سربازان ممتازی بودید و ان شاء الله تا آخرین لحظه اینگونه خواهید ماند. در حقیقت در بیان این موضوع فرمانده مساله مرتب کردن قرارگاه و پاکیزه کردن و تمیز کردن آن را به عنوان قضیه ای شخصی برای سربازان مطرح کرده در نتیجه آنان سربازخانه را برای روز بعد با پاکترین وضعیت و زیباترین شکل ترک می کنند.

مردم کسی را که همیشه نقصانها را در نظر میگیرد و خوبیها را مورد توجه قرار نمی دهد دوست ندارند.

یا بعبارت دیگر کسی که همیشه قسمت خالی لیوان را در نظر می گیرد و قسمت پر آن را فراموش میکند، مورد پسند مردم نیست. کسی که همیشه دنبال عیبجویی است و فقط عیب مردم را می بیند و خوبیهای آنان را ندیده گرفته و اغلب فراموش می کند، مورد پسند مردم نیست .

مثلاً ارتباط و علاقه زن مسلمان با همسر مسلمان خود باید در برگیرنده تمامی مسائل زناشویی موجود در بین آن دو باشد، رسول الله ص می فرماید:

«لا یفرک مومن مومنه ان کره منها خلقا رضی منها آخر»¹

(هیچگاه مومن اگر یکی از رفتارهای همسر خود را دوست نداشته باشد ولی در موارد دیگر از او راضی باشد با او دشمنی و بد رفتاری نمی کند.)
پس هیچ انسانی خالی از عیب نیست هیچ زنی، دوستی، رئیسی و زیردستی خالی از عیب و نقص وجود ندارد.

سعید بن مسیب می گوید:

«لیس من شریف ولا عالم ولا ذی فضل الا فیه عیب ولکن من الناس من لاینبغی ان تذکر عیوبه»

(هیچ انسان شریفی و هیچ عالم و صاحب فضلی یافت نمی شود مگر اینکه دارای عیب و نقص است ولی نباید عیبهای بعضی از مردم را بیان کرد.)

1 - رواه مسلم من حدیث أبی هریره.

هرکس که فضیلتش بیشتر از عیب و نقصش باشد این عیب و نقص او بخاطر فضیلتش از بین می‌رود، و عیبهای اهل فضل را نباید به عنوان تقدیر و تعریف از آنها ذکر کرد. شاعر می‌گوید:

لا یزهدنك فی اخ لك ان تراه زل
زله

ما من اخ لك لا یعاب ولو حرصت الحرص كله
(هرگاه دیدی که برادرت دارای رفتار و یا اخلاق بدی است باعث کناره گیری تو از او نشود، زیرا هر اندازه در انتخاب دوست دقت کنی نمی‌توانی کسی را بیابی که خالی از عیب و نقص باشد.)

بسیاری از رفتارها و اخلاقیاتی که بعضی مردم دارند، دوست نداریم اما زمانی که آنها را از دست می‌دهیم و با بدتر از آنها مواجه می‌شویم می‌بینیم که آنها خیلی بهتر بودند ولی ما به آنها توجه نکرده و به آن اهمیت ندادیم. شاعر می‌گوید:

بکیت علی عمرو فلما ترکته وجربت اقواما بکیت علی عمرو
از دست عمرو گریه میکردم اما زمانی که او را ترک کردم و با مردمی دیگر آشنا شدم بخاطر از دست دادن عمرو گریه می‌کردم.

در کتاب لمحات فی فن القیاده (نگاهی گذرا در رابطه با چگونگی ارشاد و هدایت مردم) از «کورتو» که ارتشی است در این کتاب تجربه‌ها و آزموده‌هایی را جمع کرده است که می‌توان از آنها استفاده کرد. در کتاب مورد نظر به این نکته اشاره می‌کند که دو روش برای زندگی کردن وجود دارد:

روش اول طریق منفی است که در پی اشتباه مردم است و آن را برای اصلاح کردن مورد توجه قرار نمی‌دهند بلکه اشتباهات را جمع کرده تا در موقعیت مناسب یا نامناسب، درست یا نادرست، به او گوشزد کند و روش دوم اینکه

همیشه و در هر حال بادی مثبت و رضایت به کارها نگاه کرد و از خوبیهای مردم برای رشد و شکوفایی هرچه بیشتر آنها و تحسین و آفرین گفتن براین ارزشها بحث شود و ضعف و کاستیها و اشتباهات آنان را نادیده گرفت، و همیشه برای رفع و اصلاح آنها کوشش نمود.

رسول اکرم ص در این رابطه به عنوان مثال فضیلت و برتری انصار را متذکر می شود زیرا انسانها بنا به طبیعت ذاتی خویش معمولاً خوبیها را فراموش می کنند. بخاری ۲ این فرموده رسول الله ص را در صحیح خود آورده که می فرماید:

«او صیکم بالانصار فانهم کرشی و عیبتی»¹

[در مورد انصار شما را سفارش میکنم زیرا آنها مورد اطمینان و اعتماد من هستند، یعنی (یار و یاور من، نزدیکان من و افراد خاص من هستند) در حقیقت وظیفه ای را که بر عهده داشتند انجام دادند (در بیعت عقبه به وعده خود وفا کردند) و آنچه را که متعلق به آنان است از جزا و پاداش باقیمانده است خوبیها و نیکی های آنان را مورد توجه قرار بدهید و از اشتباهات آنان چشم پوشی کنید.]

براستی این نهایت عدالت و انسانیت است. بعضی از مردم زمانی که خوبی در حق آنها انجام میگیرد به سرعت آن نیکی و کسی را که در حق آنها خوبی کرده است، فراموش میکنند ولی رسول الله ص تاکید می فرماید کسی که کار خوبی انجام می دهد و او از اهل فضل است باید فضیلت و برتری او ذکر شده و از گناه و اشتباه او چشم پوشی شود.

1 - رواه بخاری من حدیث أنس بن مالک.

مردم کسانی را که خطا و اشتباهات را فراموش نمیکنند. دوست ندارند

مردم معمولاً از کسانی که اشتباه و خطاهای آنان را فراموش نمی کنند و همیشه آن را تذکر داده و اگر از کسی گذشت میکنند بر او منت می گذارند، تنفر داشته و بیزارند. و چنین کسانی را دوست ندارند در حالی که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ آل عمران: ۱۳۴

[پرهیزکاران کسانی هستند که از مردم گذشت می کنند.] همانطور که ملاحظه می کنید:

خداوند -تبارک و تعالی- کسانی را که در حق مردم گذشت کرده و از اشتباهات آنان چشم پوشی میکنند. مورد تعریف و مدح قرار می دهد، کسی که در حق او خوبی انجام گرفته، نباید فراموش کند و اگر از مردم گذشت میکند نباید آن را مطرح کند بلکه باید خطاها و اشتباهات آنان را بپوشاند. رسول اکرم ص می فرماید:

«من ستر مسلماً ستره الله فی الدنيا والآخرة»¹

[هرکس عیب و اشتباه مسلمانی را بپوشاند خداوند عیب و اشتباه او را در دنیا و آخرت می پوشاند.]

مثالی که در این رابطه برای شما ذکر میکنم این است که مثلاً در یک مجلسی که حاکم یا قاضی یا بزرگ مجلس حضور دارد آن حاکم احساس بوی بدنی

1 -رواه مسلم من حدیث أبی هریره-رضی الله عنه-.

از طرف کسانی که در آن مجلس حضور دارند به مشام او می رسد، سپس مستقیماً به کسی که فکر می کند که آن بوی بدی از طرف او خارج شده میگوید: می خواهم که بیرون بری، و وضو بگیری (واین طرز بیان، بصورت مستقیم در بین مردم که درحقیقت عیب کسی را گفتن است، درست نیست) همین مساله را مثلاً مرد عالم و فاضلی چنین بیان می کند که تصمیم گرفتم که همگی بیرون برویم و مجدداً وضو بگیریم، همگی بیرون می روند و مساله بدین صورت خاتمه پیدا می کند. این نوع برخورد واقعاً حکیمانه، نیک و مورد پسند و همچنین احسان و نیکوکاری است که در حق شخصی که آن بوی بد را خارج کرده، انجام می گیرد و درحقیقت با این نوع برخورد او را از موقعیت سخت و ناخوشی بیرون آورده و نجات داده است.

مردم کسی را که با آنان مغرورانه و متکبرانه برخورد می کند دوست ندارند

مردم معمولاً کسی را که بصورت مغرورانه و متکبرانه با آنان برخورد میکنند و با دید کوچک و محقرانه به مردم نگاه می کند دوست ندارند، داعی (دعوت کننده) عالم، معلم و یا هرکس دیگری که باشد، زیرا انسان در هر مقام و منزلتی که هست باید متواضع و فروتن باشد، اگر چه در مقام تعلیم و ریاست باشد.

هارون بن عبدالله جمال می گوید: شبی امام احمد پسر حنبل پیش من آمد (نوع برخورد را نگاه کنید) و می خواست اشتباهی را که از من سرزده آن را اصلاح کند. در منزل مرا زد، گفتم کیستی؟ گفت: احمد هستم، نگفت شیخ احمد. بیرون رفتم و در را باز کردم با همدیگر احوالپرسی کرده و دست

دادیم. گفتم: چه کار داری؟ گفت: امروز فکر من را به خود مشغول کردی گفتم: به چه چیز تو را مشغول کردم؟ گفت: امروز از کنار تو می‌گذشتم و درحالی‌که زیرسایه نشسته بودی برای مردم صحبت می‌کردی ولی آنها زیر گرمای آفتاب سوزان درحالی‌که دفتر و قلم در دست داشتند، نشسته بودند. باردیگر از این کارها نکن (این جمله بیانگر نوعی خواهش و دلسوزی است مثل اینکه می‌گوید: خواهش می‌کنم که دیگر از این کارها نکن) هرگاه خواستی بنشینی همراه مردم و در کنار آنها بنشین. نگاه کن نصیحت کردن بایستی چگونه باشد کسی که این حادثه و اتفاق را بازگو میکند، شخص امام احمد نیست بلکه همان شخصی است که از طرز نصیحت کردن امام احمد متأثر شده بود. این نوع برخورد نیک و پسندیده را بنگر؛ اولاً شب پیش هارون می‌رود، دوماً احساس خود را با گفتن: فکرم را به خود مشغول کردی، نسبت به اصلاح او بیان می‌کند، زیرا دوست دارد که او اصلاح شود.

نگفت: که در حق مردم بدی کردی، و این نوع برخورد، روشی برای بیان احساسات خود در حق دیگران است. مثلاً می‌گویی: من احساس می‌کنم که موضوع این‌طور نیست. لذا شخص با این طرز گفتاری به اشتباه خود برده و بهتر نصیحت تو را قبول می‌کند. پس نگاه به مردم باید نوعی نگاه محبت آمیز و مهربانانه باشد. مانند نگاه پزشک در حق مریض خود، و نباید محقرانه و بی‌اعتنا به دیگران نگاه کنیم، چرا که ما هم انسان هستیم، همان‌طور که دوست داریم در حق ما مهربانانه رفتار شود ما هم باید در حق دیگران مهربان باشیم و محقرانه با آنان رفتار نکنیم.

مردم کسی را که در توبیخ و سرزنش دیگران بدون در نظر گرفتن زمان و مکان آن، عجله می‌کنند، دوست ندارند.

معمولاً مردم کسی را که بدون در نظر گرفتن زمان و مکان و بدون فکر کردن و بدون سوال و جواب، دیگران را سرزنش و توبیخ می کنند، دوست ندارند. چه بسا بعد از سوال و جواب، برای او مشخص شود که تصمیم درستی در این رابطه گرفته شده و آنچه که باقی می ماند همان برخورد اجتماعی نادرستی است که در این میان جلوه خارجی پیدا کرده است.

بدین معنی که بعضی از مردم احساس می کنند روش برخورد درست با کسی که مقصراست باید با سرزنش و توبیخ شدید با او رفتار کنند مثلاً به او بگویند: برای چه تو را نمی بینم؟ مدت زیادی است! دوسال است تو را ندیده ام! و اگر شخص سرزنش شده، بخواهد عذرخواهی کند باز این دوست ما همین طور به سرزنش کردن و توبیخ کردن خود ادامه می دهد و فراموش می کند که چه بسا جواب برخورد او داده شود یعنی احتمال دارد که طرف مورد نظر متقابلاً به سرزنش کردن او جواب دهد.

و اگر کسی که به این نوع برخورد عادت کرده باشد، باید انتظار داشته باشد که متقابلاً با او برخورد شود. کسی که اینگونه برخورد می کند، فکری کند که نوع رفتار او بخاطر دوست داشتن و علاقه مندی است. در حالی که نمی داند که ذاتاً این نوع برخورد درست نیست، زیرا طبیعت بشری اقتضا می کند که گاهی با هم هستند و گاهی از همدیگر جدا هستند و دوست داشتن بدین معناییست که همیشه طرفین یکدیگر را ببینند چه بسا انسان بعضی وقتها مجبور است کسی را که دوست ندارد، هر روز ببیند و این دلالت بر دوست داشتن او نمی کند.

اگر طرف ملامت کننده مسن تر باشد در این حالت تاحدی قضیه راحتتر و سبکتر است، اما اگر دوطرف هم سن و سال باشند، و یا ملامت کننده به لحاظ سن کمتر باشد در این حالت ناخوش تر و سنگین تر است. از جمله نتایج بد این نوع برخورد با این وضعیت این است که اعتماد مردم را از دست داده و از او دوری می کند و اگر کسی با کنایه های سوزنده و ناراحت کننده با مردم برخورد کند نتایج او بدتر از حالت قبلی است مثلاً بگویید: آنقدر در را زدی که درب منزلمان خراب شد، یا آنقدر از ما چیز خواستی که زنگ منزلمان خراب شد.

در این رابطه داستانی آمده که: ابو عبید پسر سلام پیش احمد پسر حنبل رفت و گفت:

ای پدر عبدالله (امام احمد حنبل) اگر آنطوری که شایسته است پیش تو می آمدم، می بایست هر روز پیش تو بیایم، اما احمد پسر حنبل گفت: اینطور نگو، به حقیقت من دوستانی دارم که سالی یکبار آنها را می بینم در حالیکه من دوستی با آنها را از دوستی با کسی که هر روز او را می بینم بیشتر دوست دارم. پس منظور از دوستی این نیست که هر روز همدیگر را ملاقات کنیم. و ندیدن یکدیگر دلالت بر عدم محبت با یکدیگر نیست، اگر چه انسان اوقات فراغتی برای دیدن دوستان بدست بیاورد، آن را صرف اداء واجبات دیگر مانند طلب علم یا تربیت فرزندان بکند، بهتر است.

مطالعه و بررسی که آقای مهندس سویسری بر روی تعداد زیادی از کارگران انجام داده، نشان می دهد که بسیاری از آنان معتقدند: سرزنش و توبیخ ایشان بدون ارتکاب گناه یا اشتباه در مقابل دوستان سخت تر و ناخوش تر از ناراحتی ها و سختی هایی است که در حین کار کردن برای آنها پیش می آید و

اینها جداً نکات بسیار مهمی هستند، برای کسانی که در هر زمینه ای با دیگران در ارتباط می باشند.

حال در زمینه دعوت دیگران یا در زمینه کارهای اجرایی و غیره به همین خاطر نتیجه مطالعات دقیقی که در این رابطه انجام شده و باید مورد توجه قرار گیرد همان (الارتیاح الوظيفی) یا آسان گیری یا جلب رضایت دیگران در هنگام انجام وظیفه بدون لطمه به خود کار می باشد. علاوه بر رفع نیازهای طبیعی از غذا، آب، مسکن، انسان در انجام وظیفه شخصی خود با دیگران باید سهل گیر و باگذشت باشد، و بداند در انجام مسئولیت و کار باید از او راضی باشند و به سبب همین آسان گیری و مدارا با زیردستان خود که در روند کاری خویش داشته است، هرگاه وظیفه ای را به دیگری واگذار کند با حداقل امکانات و هزینه موجود آنها را به نحو احسن انجام می دهد.

مردم کسی را که با وجود مشخص بودن اشتباه و مرتکب شدن به آن مجدداً به اشتباه و خطای خود ادامه می دهد، دوست ندارند

معمولاً مردم کسی را که اگر اشتباهی انجام دهد برانجام آن اصرار داشته باشد و حتی به اشتباه خود اعتراف نکند دوست ندارند، کسی که به گناه خود اعتراف نمی کند شجاع نیست چرا که هر اندازه انسان از لحاظ تربیت شخصی و از لحاظ علم و آگاهی در سطح بالایی قرار داشته باشد به همان اندازه به خطا و اشتباهات خود اعتراف کرده و به سرعت از آنها روی گردان خواهد شد، و بی جهت به توجیه کار خود نمی پردازد و هیچگاه دوست ندارد که از اشتباهات خود سخن بگوید. اگر علماء بزرگی مانند شیخ بن باز می گوید: (سأنظر سابحث المسألة). اول نگاه خواهم کرد بعد در مورد مساله

خاص بحث خواهم کرد. جای اعتراض و خرده گیری نیست و این نوع عقیده و نظر از درجه و ارزش او اصلاً کم نخواهد کرد،... وچه بسا غیر او، خیلی سریع فتوی صادر کرده و در مورد مساله های خاص بحث می کنند و برای یک عالم هر اندازه به لحاظ علم و آگاهی در درجه عالی قرار داشته باشد اگر بگوید نمی دانم و یا اشتباه کردم، نشان دهنده نقص و عیب نیست.

مردم کسی را که از خود تعریف و خودستایی می کند دوست ندارند.

معمولاً مردم کسی که خود را تعریف و تمجید و خودستایی می کند و هرگاه خطا و اشتباه و یا شکستی روی می دهد، آن را به دیگران نسبت داده و اگر موفقیتی حاصل می شود به خود نسبت می دهد، دوست ندارند. همه مردم از چنین افرادی بدشان می آید و چنین فردی در هر مقام و منزلتی که باشد خواه همسر، رئیس، و یا دوست در هر حال مطرود و متروک است. رئیس شایسته و بحق کسی است که شکست را به خود نسبت داده و بجای دیگران خود را زیر سوال می برد. هرگاه خواستی که در یک موسسه اقتصادی و تجاری، دعوی، رئیس را بشناسی، سوال کن: کسی که در هنگام شکست و عدم موفقیت مورد سوال و جواب قرار می گیرد، کیست؟ انسان سالم و عاقل کسی است که دوست دارد مردم از افکار و عقاید او استفاده کنند، یعنی تاحدی در بین مردم مطمئن و معتمد باشد که مردم از افکار و عقاید او در حل مشکلات خود استفاده کنند. ضمناً انسان عاقل کسی است که اهل عمل باشد و هیچ وقت از خود و کارهای خود تعریف و تمجید نمی کند.

سید قطب رحمه الله در یکی از نامه های خود به خواهرش میگوید: تجار کسانی هستند که همیشه در فکر ایجاد ارتباطهای تجاری برای فروش

کالاهای خود می باشند تا دیگران سرمایه گذاری کنند و آنان سود و منفعت خود را بدست بیاورند، اما کسانی که اهل فکر هستند و دارای عقاید بخصوصی می باشند (اهل دین) (کسانی که مدافع افکار و عقاید مردم هستند) تمام خوشی و رضایت خود را در این می بینند که مردم افکار و عقاید آنان را قبول کرده و در بین خود منتشر کنند، تا حدی به آن افکار و عقاید، ایمان و اطمینان داشته باشند که آن را نشأت گرفته از عقاید و افکار خود بدانند. لذا بر هر انسانی واجب است که تا حدی نسبت به دین و عقاید دینی اعتقاد و اطمینان ایجاد کند که مردم احساس کنند افکار و عقائد خود آنان است، و طوری آن را در خود پرورش دهند که از آن دفاع کرده و به آن عمل کنند.

نوع رفتارهایی که مردم آن را دوست دارند

معمولا مردم کسی را که به آنان توجه کرده و غمخوار آنان است و بخاطر آنان تلاش میکند و سعی می کند، بدانند مردم در چه فکری هستند و چه چیزی فکر آنان را بخود مشغول کرده است و زمانی که صحبت می کنند، به حرفهایشان گوش فرا دهد، آنچه را که مردم می گویند خلاصه و روشن گرداند، و در رابطه با مطالبات مردم دقت و خرد بینی و مناقشه می کند، دوست دارند. روشهای مذکور در بالا اگر بخوبی انجام گیرد به حقیقت راههای دعوت کننده قوی و خوبی برای جلب رضایت مردم هستند. همچنین کسی که حاجت و نیاز مردم را برآورده می کند و به آنان هدایای فراوانی تقدیم می دارد، می تواند جزء کسانی باشد که مردم او را دوست

دارند، و همه اینها نشان دهنده توجه و اهتمام و تلاش برای مردم است و در حدیث شریف آمده است که:

«تهادوا تحابوا»¹

(به همدیگر هدیه بدهید تا یکدیگر را دوست داشته باشید)

بعضی وقتها هدیه از لحاظ قیمت خیلی کم است ولی نوعی سرور و شادی ایجاد می کند و نهایت توجه و عنایت به طرف مقابل را نشان می دهد و همین توجه و اهتمام مورد نظر است. می خواهم در این رابطه داستانی برای شما تعریف کنم: دوستی داریم که در بریتانیا بایک دوست دیگر انگلیسی ملاقات می کند، و گویا او مسلمان شده بود، و این دوست ما او را به زبان انگلیسی به یک جلسه درسی دعوت می کند تا شاید او هم یاد بگیرد، ولی آن مرد انگلیسی اول مرتبه دعوت او را قبول نمی کند بار دیگر او را دعوت می کند باز قبول نمی کند ولی این دفعه او را جهت صرف غذا به میهمانی دعوت میکند، آن مرد قبول میکند و در این فاصله درباره مسلمان شدنش با او صحبت میکند. این نوع برخورد، نزد هر مسلمان جدیدی مهم و قابل توجه است.

گویا تنهایی با پدر و مادرش که هیچگونه اهتمام و توجهی به مسلمان شدن او نداشته اند، زندگی می کرد، و بعضی وقتها به مسجد می رفت و بنابه گفته خود با بودن در مسجد احساس آرامش عجیبی میکرد، زیرا در رابطه با حالت درونی خاصی که برایش بوجود آمده بود، صحبت می کرد. او از زندگی کردن با پدر و مادر کافر خود احساس ناراحتی و دل تنگی میکرد چون هیچکسی به او

1 - (ارواء الغلیل): من حدیث ابوهریره، وحسنه الألبانی. وهوفی الموطأ، ومجمع الزوائد، والسنن الکبری للبیهقی من حدیث نفر من اصحاب رسول الله ص.

توجه نمی کرد. بعد از این گفته ها دوست ما به او می گوید: که جلسه درسی با زبان انگلیسی و عربی وجود دارد، اگر دوست داشته باشی. و آن مرد مسلمان درس عربی را انتخاب کرده بود و زمانی که به او می گوید: می ترسم که درس را نفهمی. می گوید: سعی می کنم که یاد بگیرم و قسمتهایی که را نمی فهمم سوال میکنم. از آن وقت تا حالا جلسه درس انگلیسی و جلسه درس عربی هیچکدام را ترک نکرده است، و او الان حدود 15 ساعت در روز وقت خود را صرف دعوت به دین الله - سبحانه و تعالی - می کند. زیرا کسی را یافته است که به حرفها و درد دلهای او و مسائل او گوش می دهد، و می تواند در مورد آنچه که فکر او را به خود مشغول کرده است، صحبت کند. مردم نیاز مند کسی هستند که بدانند چه چیزی فکر آنها را به خود مشغول کرده است؟ و تاحدی نیاز درونی آنها را بشناسد و همچنین بداند علاقات، دل مشغولی ها، نگرانیها، و دغدغه های فکری آنها چیست؟ نیازمند این نیستند که به آنها بگوئی بر شما واجب است که این و آن را بدانید یا بشناسید. این نوع برخورد مهم نیست بلکه آنچه که مهم است محبت و پذیرش چنین کاری را در آنان ایجاد کنی. بطوری که سعی بر یادگیری آن بشود.

رسول اکرم ص در حدیث صحیحی می فرماید:

«أحب الناس الي الله عز وجل انفعهم للناس وأحب الاعمال الي الله عز وجل سرور تدخله علي مسلم، تكشف عنه كربة، أو تقضي عنه ديناً، أو تطرد عنه جوعاً؟، ولو ان تمشي مع أخيك في حاجة أحب الي من ان تعتكف في المسجد شهراً»¹

محبوبترین مردم نزد الله عزوجل - نافع ترین آنها برای مردم است و محبوب ترین اعمال نزد الله عزوجل شادی است که در دل مسلمان ایجاد میکنی

1 - الطبرانی فی الکبیر والصغیر، و مجمع الزوائد و كشف الخفاء، من حدیث ابن عمر - رضی الله عنه -.

، ناراحتی و سختی که از سراو رفع می کنی یا قرض او را ادا می کنی یا گرسنگی او را برطرف می کنی، و اگر بخاطر رفع نیاز و برطرف کردن مشکل برادرت با او همراه شوی و قدم برداری، نزد من از اعتکاف یک ماه در مسجد محبوب تر و خوش تر است.

اگر مسئولین بدانند که نهایت ارتباط آنها با مردم رفع نیازهای آنها است، مطمئناً کارشان را در اسرع وقت انجام می دهند و اگر متقابلاً مردم در مورد اسلام اطلاع و آگاهی داشته باشند و به دستورات آن عمل کنند جامعه را بصورت جامعه ای نمونه والگو خواهی دید، و این چیز مطلوب ماست. اتفاقی که به عنوان تجربه در کشور فرانسه پیش آمد، این بود که:

کارگران کارخانه ها در آن کشور اعتصاب کردند ولی در میان آنان بعضی از کارگران دست برنداشتند، مشخص شد که این دسته از کارگران با رؤسای خود در ارتباط بوده اند، لذا آن دسته از کارگرانی که رؤسایشان با آنان ارتباط شخصی و نزدیک داشته اند و به آنان عنایت خاص داشته و آنان را یاری و مساعدت می کردند، همان کسانی بودند که اعتصاب نکردند، درحالی که از جانب کارگرانی که رؤسایشان، آنان را آلت دست خود قرار داده و نسبت به مساعدت و یاری آنان توجه و عنایت خاص نداشتند، کینه و دشمنی عمیقی که از قبل در درونشان بود، ظاهر شد.

مردم کسی را که به حرفهای آنان گوش می دهد، دوست دارند.

معمولاً مردم کسی را که به حرفهای آنان گوش فرامی دهد و به آنچه که فکر آنان را مشغول کرده، توجه می کند و هدف او از این کار این نیست که در مورد خود برای آنها صحبت کند، بلکه به آنها گوش فرا می دهد تا آنان را

تشویق کند درباره خود و مشاغل و مطالبات خود با او حرف بزنند، تا نوعی ارتباط نزدیک در بین خود و دیگران ایجاد کنند و دیگران بتوانند راحت مسائل خود را با او مطرح کنند، دوست دارند. و به این نوع افراد، سخنگوی باادب با تربیت و ماهر و کاردان گویند. میگویند اگر می خواهی سخنگوی ماهر و کاردان باشی، باید مستمع و شنونده خوبی باشی. و این صفاتی از صفات بشری است. انسان همیشه می خواهد، درباره چیزهایی که فکر او را به خود مشغول کرده اند، صحبت کند و دنبال کسی میگردد که او را در غم و اندوه خود شریک کند، یعنی با او درد دل کند، ماهم بنابر سیره و روش رسول اکرم ص یاد گرفته ایم که فقط مستمع و شنونده نباشیم، بلکه باید به شیوه خیلی زیرکانه و ماهرانه و نیکو، سخنگو را وادار به سخن گفتن بکنیم. یکی از راههای طول دادن به سخن، این است که طرف سخنگو را طوری ماهرانه و زیبا تحریک و تشویق کنیم تا هیچگونه ابهامی در کلام او باقی نماند. به عنوان مثال، به داستان رسول اکرم ص باعبدالرحمن بن عوف دقت کنید، زمانی که رسول اکرم ص او را دید و بوی عطری به مشام آن حضرت رسید، رسول اکرم ص به او گفت: موضوع چیست؟ عبدالرحمن پسر عوف گفت: ازدواج کرده ام. و همچنین داستان جابر با رسول اکرم ص وقتی که رسول الله ص از او سوال کرد که آیا ازدواج کرده ای و جابر به او جواب داد: که ازدواج کرده ام، رسول الله ص فرمودند: «بَكَراً ام ثَيِّباً؟ قَالَ بَلْ ثَيِّباً قَالَ هَلَا بَكَراً تَلَا عِبَهَا وَتَلَا عَيْكَ»¹ باکره است یا بیوه، گفت: بیوه، فرمود: چرا با دختر باکره ازدواج نکردی که تو با او بازی کنی و او هم با تو بازی کند. سپس جابر دلیل ازدواج

1 - متفق علیه من حدیث جابر بن عبد الله - رضی الله عنه -.

خود را با زن بیوه توضیح می دهد، که بهتر می تواند از پسران او که از زن قبلی هستند، مراقبت و سرپرستی کند درحالیکه زن باکره و دوشیزه نسبت به این مسائل کم تجربه تر است .

(البته لازم به ذکر است که داستان مورد نظر درجای دیگر بدین صورت آمده است که وقتی جابر بن عبدالله ^ع می خواهد دلیل ازدواج خود را با زن بیوه توضیح دهد، می گوید که پدرم فوت کرد، هفت یا نه دختر از خود به جا گذاشت من هم بازن بیوه ای ازدواج کردم ، دوست نداشتم زنی بگیرم که مانند دوشیزه ، کم سن و بی تجربه باشد، زنی گرفته ام که آنان را سرپرستی کند، تربیتشان بدهد. پیغمبر ^ص گفت: «مبارک باشد» یا گفت: «خیر باشد» نگاه کنید طرز گفتگوی رسول اکرم ^ص با جابر که چطور او را برحرف زدن تحریک می کند؛ چرا با دوشیزه ازدواج نکردی با او بازی کنی.... تا آخر حدیث به همین خاطر نویسنده کتاب «فن القیاده» می گوید: انسان معمولاً اتفاقات شخصی مانند پیشرفت، بدست آوردن مقام ، نقل وانتقال از جایی به جای دیگر، ولادت و وفات که برای او پیش می آید، اینها را به عنوان اتفاقات مهمی در نظر میگیرد، لذا رئیس، مربی، راهنما، مدیر، مسول زیرک و باهوش کسی است که با این اتفاقات با گفتن کلمه ای که بیانگر تشویق، ترغیب، دلگرمی و یاقوت قلبی شخص مورد نظر است ، احساس همدردی و مشارکت نماید. مثلاً بگوید: مبارک باد و یا خداوند عزاداری شما را نیک گرداند. پس مشارکت و همدردی و صحبت کردن با انسان در رابطه با مسائل و مشکلاتی که فکر او را بخود مشغول کرده است، باعث می شود که با فرد مورد نظر احساس نزدیکی کرده و این نوع رفتار عهد و پیمان و محبت بین آنان را ثابت و استوار می گرداند و با او احساس آرامش و راحتی

می‌کند. نمونه دیگری که می‌خواهم برای شما تعریف کنم داستان جوانی است که شخصی بعد از مدت زیادی که او را در حرم ندیده بود، ناگهان در حرم او را ملاقات کرد و آن شخص در مورد خود با او مشورت می‌کرد که روش خود را در زندگی تغییر داده و احساس تازه‌ای به نسبت دین و مسائل دینی در او ایجاد شده ولی همسرش در این رابطه با او همکاری و مشارکت نمی‌کند. سپس جوان به آن شخص گفت: ای برادرم تعدادی از مردم هستند که احساس وابستگی شدیدی به اسلام پیدا میکنند، بعد از مدتی سختی و ناراحتی زیادی در زندگی زناشویی خود، احساس می‌کنند یعنی دچار ناراحتی میشوند و احتمالاً آنان دچار اشتباه می‌شوند، زیرا در این راه، گرفتار افراط بیش از حد شده و علاوه بر این از همسران خود نیز می‌خواهند که سریعاً آنان هم روش زندگی خود را تغییر دهند، و این همان چیزی است که باعث ایجاد تنفر و بدی ارتباط در بین آن دو می‌شود. آن شخص در جواب می‌گوید: این همان اتفاقی است که برای من افتاده است، به همین ترتیب جوان به سخنان آن شخص گوش می‌داد و تازمانی که آن شخص از او نخواست که جواب او را بدهد و موضوع را بیشتر و بهتر برای او توضیح دهد، اجازه داد که در این باره صحبت کند، یعنی کاملاً مستمع حرفهای آن شخص بود. و اگر از همان اول می‌خواست که به او جواب بدهد، به احتمال زیاد از این کار خودداری می‌کرد. الله اعلم.

مردم دوست دارند که از جدل و منازعه و مباحثه بدور باشند

آیات و احادیث صحیحی در رابطه با تشویق و تحریک کردن مردم به دوری از جدل و منازعه آمده است. از جمله فرموده رسول اکرم ص است که:

«انا ز عیم ببیت فی ربض الجنه لمن ترك المراء ولو كان محققاً»¹
 [من ضامن وکفیل خانه ای در بهشت هستم برای کسی که نزاع و مباحثه
 وجدل را ترک کند اگر چه حق با او باشد].
 راههایی وجود دارد که انسان را از جدل و نزاع بدور می کند از جمله
 تحریک صفات پاک درونی موجود در انسان است مثلاً به او بگوید: می دانم
 اگر حقیقت مساله برای تو مشخص شود حتماً آن را قبول میکنی و هرگز آن
 را ترک نمی کنی. بدین ترتیب او را از این تنگنا و وضعیت بد نجات داده
 و او را تشویق کرده ای که جدل و نزاع را ترک کند.

مردم کسی را که برای آنان ارزش قائل می شود و به آنان احترام می گذارد دوست دارند

انسان طبیعتاً کسی که او را دوست دارد و برای او ارزش قائل است و به او
 احترام می گذارد، دوست دارد. و اگر نسبت به خود ارزش و احترامی نبیند او
 هم متقابلاً برای کسی ارزش و احترام نمی گذارد. پس کوچکتر زمانی برای
 بزرگتر خود ارزش قائل است که متقابلاً بزرگ برای کوچکتر، ارزش و احترام
 بگذارد. بهمین خاطر یکی از مسائل مهم، بحث و گفتگو درباره صفات درونی
 پاک و سالم در انسان و تحریک و تشویق و بکارگیری آنها است. دوم اینکه
 انسان را کوچک و خوار ندانیم بلکه برای او ارزش و احترام بگذاریم؛ و با او
 در کارها مشورت کنیم اگر چه مطابق رای و نظر او عمل نشود، کافی است که

1 - رواه أبوداود فی سننه، والطبرانی فی المعجم الکبیر. وخرجه الألبانی فی السلسله الصحیحه من حدیث أبی أمامه.

با او مشورت کرد و درباره مساله ای خاص از رای و نظر او استفاده کرد، به همین دلیل خداوند سبحان و تعالی می فرماید:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ آل عمران: ۱۵۹

[و در کارها با آنان مشورت کن و هنگامی که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست بکار شود) بر خدا توکل کن]

قطعاً با آنها مشورت کن و هر گاه نظر یا پیشنهادی غیر از آنچه که آنان ارائه دادند، انتخاب کردی (پس از شور و تبادل آراء و تصمیم به انجام کاری گرفتی، قاطعانه دست بکار شو و بر خدا توکل کن. نویسنده کتاب «لمحات فی فن القیاده» می گوید: ضرورت احساس به تقدیر و تشکر از دیگران، از نیازهای اثبات شخصیت و توانایی انسان، بخاطر دوست داشتن موفقیت و پیروزی اوست. لذا کسی که کار خوبی انجام می دهد دوست دارد که از طرف بزرگان او مورد تقدیر و تشکر قرار گیرد، و این کار باعث اعتماد و اطمینان قلبی او شده و باعث می شود که با نیرو و انرژی تازه ای به کار خود ادامه دهد. بدین ترتیب می توان با دادن احساس در درون کسی که کار خوبی انجام داده است، اعتماد و اطمینان ایجاد کنی، ولی بعضیها عکس این موضوع را می گویند، معتقدند: برای اینکه فرد مورد نظر احساس غرور و تکبر نکند، نباید به او بفهمانی که کار خوبی انجام داده است. در حالیکه نویسنده کتاب مذکور می گوید: هر اندازه که صفات نیک کسی برای شما اثبات شود به همان اندازه نرم خویی و خوش رفتاری شما در ارتباط و برخورد با او افزایش پیدا می کند. پس هر گاه که خواستی ارتباط تو با شخصی خوب باشد، از صفات و اخلاق حسنه او صحبت کن، در این صورت حسنات زیادی در هر شخصی خواهی یافت که مستحق تقدیر و تشکر خواهد بود.

نویسنده کتاب «فن القیاده» نیز می گوید:

انسان ذلت و خواری را قبول نمی کند ولی او از خدمت کردن و کارکردن ناراضی نیست حتی آن را با اخلاص انجام می دهد، به شرطی که از طرف رئیس خود، مورد احترام، تقدیر و تشکر قرار گیرد و همچنین دوست دارد که مورد اعتماد و اطمینان رئیس خود قرار گرفته و با او مانند یک انسان برخورد شود.

مردم کسی را که به آنان فرصت می دهد تا توانایی های خود را ثابت کنند، دوست دارند

یکی از مسائل مهم اینست برای اینکه کسی مهم و موثر واقع باشد باید فرصت کافی برای اثبات تواناییها و استعدادهای ذاتی به او داده شود. انسان نمی پذیرد که دارای صفات مهم و سست و سهل انگار باشد و هرگاه احساس کند که دارای چنین صفاتی بوده و مورد شک و تردید دیگران است، اول به رؤسای خود هجوم آورده و از آنها اطاعت نمی کند. بعضی از رؤسا نسبت به همه چیز شک می کنند یعنی فکر می کنند کسی که زیر نظر اوست نمی تواند کار یا مسئولیت سپرده شده را انجام دهد، در نتیجه کسانی که زیر دست او هستند اعتماد به نفس خود را از دست می دهند. ضمناً رئیس، مسئول از بین بردن توانایی ها و استعدادهای افراد می باشد، زیرا او با این روش در تربیت عملی آنان، ناتوان و باعث عدم ظهور توانایی ها و استعدادهای کارمندان خود شده است.

و همین طرز فکر، باعث می شود که به دیگران ظن اشتباه ببرد، بدین شکل که هر گاه خود به عنوان عضو اصلی مداخله نکند، کار و مسئولیت مورد نظر، با موفقیت انجام نمی گیرد.

مردم دوست دارند مورد تشویق دیگران قرار گیرند و هرگاه کاری را انجام دادند از آنان تشکر و سپاسگزاری کرد.

مردم معمولاً دوست دارند که همیشه مورد تشویق و ترغیب دیگران قرار گیرند و هرگاه کار و یا مسئولیتی را انجام دادند از آنان تشکر و سپاسگذاری گردد؛ اگر چه در اصل مسلمان باید هر کاری را که انجام می دهد فقط بخاطر جلب رضایت الله جل جلاله باشد و هیچوقت نباید از مردم انتظار تشکر و سپاسگذاری داشته باشد، ولی این طبیعت و ذات بشری است و شرعاً هیچگونه اشکالی ندارد.

امام احمد ترمذی روایت کرده اند که «من لم یشکر الناس لم یشکر الله»¹ (هرکس از مردم در مقابل انجام کاری تشکر و قدردانی نکند در حقیقت از خداوند تبارک و تعالی تشکر نکرده است).

و همچنین بنا به فرموده رسول اکرم ص در غزوه خندق: «اللهم لا عیش الا عیش الآخرة فاكرم الانصار والمهاجرة»² خداوند هیچ زندگی بهتر از زندگی آخرت نیست پس از انصار و مهاجر اکرام و قدردانی کن بحقیقت

1 - رواه أحمد من حدیث أبی هریره، وقال الألبانی صحیح الاسناد.

2 - متفق علیه من حدیث سهل بن سعد.

دعای خیر نوعی مدح و ثنا و تعریف و حتی از آن هم بالاتر است. همانطور که رسول اکرم ص می فرماید:

«من صنع اليه معروف فقال لصاحبه جزاك الله خير فقد ابلغ في الثناء»¹

[هر کس که کار نیکی در حق او انجام گیرد سپس به انجام دهنده آن بگوید: خداوند به تو پاداش نیک بدهد به حقیقت از او نهایت تشکر و قدردانی کرده است یا به عبارت دیگر وظیفه شکرگذاری را بجای آورده است.]

پس هنگامیکه تو برای کسی دعای خیر می کنی مثلاً می گویی (خداوند تو را توفیق دهد. خداوند تو را عزیز و محترم گرداند) این کلمات قشنگ و زیبا و دلنشین مردم را تشویق و ترغیب میکند. پس دعای خیر، چیز بزرگی است.

دعای خیر در حق کسی، چیز کمی نیست و دعای «جزاک الله خيراً» به حقیقت دعای بزرگی است و مثالهای زیادی برای تشکر و تشویق از دیگران وجود دارد. مثلاً مرد به همسرش می گوید: جزاک الله خیرا (خداوند به تو جزای خیر دهد) شام دیروز خوب و تمیز بود. و یا به فرزندش می گوید: احسنت (آفرین بر تو - فوق العاده عالی - بی نظیر) و یا کلمات قشنگ و زیبای دیگر.

هیچوقت مدیر و مسول موفق نمی شود مگر از زیردستان و کارمندان خود به نحوی بعد از انجام مسئولیتهای محوله تشکر و قدردانی کند، تا باعث (تشویق و ترغیب و تقویت روحی آنان برای انجام مسئولیتهای بعدی شود) و این تشکر چه بصورت شفاهی یا مخصوصاً کتبی فقط نوشتن یک برگ کاغذ

1 - مشکاة المصابیح من حدیث اسامه بن زید، قال الألبانی: حدیث جید.

است که هیچگونه زحمتی هم ندارد اما نزد مردم مخصوصاً کارمندان وزیردستان اثر مطلوب و خوبی به دنبال خواهد داشت.

باید توجه داشت بین تشکر و قدر دانی و تعریف و تمجیدی که از لحاظ شرعی مذموم است، فرق زیادی وجود دارد.

از جمله کارهای رسول الله ص تشکر و قدر دانی بخاطر انجام کارهای نیک و همچنین تشکر و سپاسگذاری از فاعل آن (کننده آن کار) بود به این امید که در انجام کارهای نیک و صالح بیشتری، پیش قدم باشند، و از مدح و تعریف کسانی که آن صفات و خصوصیات در آنان موجود نیست و یا باعث بوجود آمدن غرور و تکبر در آنان می شود، نهی فرموده اند.

رسول الله ص می فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَاحِينَ فَاحْثُوا فِي وَجْهِهِمُ التَّرَابَ»¹

[هرگاه ثناگویان و چاپلوسان را دیدید به رخسار آنها خاک بپاشید.]

و همچنین می فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَالْتِمَادَ»¹ [از ثناگویی و چاپلوسی بر حذر باشید]

همانطور که در حدیث قبلی در مورد مرد انصاری که رسول الله ص برای تشویق و ترغیب از او تعریف می کرد تا آنجا که فرمود: «مَنْ سَنَّ سَنَةً

حَسَنَةً»² هر کسی سنت و روش نیک پایه ریزی کند.... و همچنین رسول

اکرم ص درباره مدح و تعریف از یاران خود می فرماید:

1 - رواه مسلم من حدیث المقداد بن الأسود.

1 - صحیح ابن ماجه، من حدیث معاویه.

2 - جزء من حدیث، رواه مسلم.

«ارحم امتی بامتی ابوبکر و اشد هم فی امر الله عمر، و اصدقهم حیاء عثمان و اقروهم لکتاب الله ابی بن کعب و افرضهم زید بن ثابت و اعلمهم بالحلال و الحرام معاذ بن جبل و لكل أمة امین و امین هذه الامة ابو عبیده بن الجراح» رواه احمد و الترمذی

[مهربانترین کس نسبت به امت حضرت ابوبکر^ع است و سخت ترین آنان در اجرای دستورات الهی حضرت عمر^ع و صادقترین آنان از نظر حیا و حشمت عثمان^ع است و قاری ترین آنان به کتاب الله (قرآن) ابی بن کعب است، داناترین و عارفترین آنان به واجبات زید بن ثابت و آگاهترین آنان به حلال و حرام معاذ بن جبل است و در هر امتی امینی است، امین این امت ابو عبیده بن جراح است]

همانطور که مشاهده می کنید: حضرت رسول اکرم ص هر کدام از اصحاب و یاران خود با صفتی که او را از دیگری جدا می سازد، مدح و تعریف کرده است.

مردم کسی را که اشتباهات و خطاهای آنان را بدون جریحه دار کردن احساسات آنان اصلاح می نماید دوست دارند.

معمولاً مردم کسی که یا کسانی را که بدون جریحه دار کردن احساسات و عواطف، خطا و اشتباهات آنان را اصلاح می نمایند، دوست دارند. در یکی از کتابها مثالی در این رابطه آمده است که شخصی در میان تعداد زیادی سخنرانی می کرد، ولی آن خطابه و سخنرانی طولانی و مفصل بود، مردم خسته شدند زمانی که سخنران به منزلش برگشت از همسرش سوال کرد و گفت: نظر تو در رابطه با سخنرانی چه بود؟ همسرش گفت: این موضوع می بایست بصورت یک مقاله کاملاً داغ و پرترفدار در یکی از مجله های علمی نوشته

شود، سخنران از گفته همسرش فهمید، که این موضوع مورد خوبی برای سخنرانی نبوده است. این نوع برخورد روش خوبی است که علاوه بر رعایت جوانب یعنی جریحه دار نکردن احساسات شخص، مساله و موضوع را نیز مورد انتقاد قرار می دهد و یا مثلاً شخصی برای مشورت کردن پیش شما می آید که می خواهد در زمینه تجارت کار کند و شما به او می گویید: کسی هستید که توانایی نوشتن را داشته و دارای فکر و اندیشه خوبی هستید این فرصت پیش آمده را از دست ندهید البته هرگاه دیدید که واقعا او در زمینه تجارت موفق نخواهد شد، بلکه در زمینه نوشتن پیشرفت خواهد کرد. و این مساله را بدین شکل مطرح نکن که: تو صلاحیت این کار را نداری بلکه به این صورت که تودر زمینه کار دیگری موفق شده و پیشرفت خواهی کرد، یا شخصی در یک مجلسی در رابطه با اینکه مردم با هم به شیوه صحیحی صحبت و گفتگو کنند سخنرانی میکند سپس در پایان سخنرانی دچار اشتباهی می شود! بعضی ها که متوجه خطا و اشتباه سخنران می شوند از او می خواهند که سخنرانی خود را متوقف کند. ولی روش صحیح این است کسی که می خواهد نقد و عیبی از شخصی بگیرد اول محاسن و نکات مثبت شخص مورد نظر را باید در نظر داشته باشد و آنها را مطرح کند سپس در کمال ادب و احترام بگوید: من در این موارد موافق سخنران هستم و در رابطه با مساله آخر نکاتی مورد نظر من هست. بدین ترتیب اول نکات مثبت و محاسن سخنرانی را مطرح می کند سپس اگر مورد خطا و اشتباهی باشد آن را اصلاح می نماید و در این حالت حتی سخنران نیز نکات اشاره شده را بدون اینکه وارد جدل و نزاع شود که هیچگونه ثمره و نتیجه ای هم بدنبال نخواهد داشت، قبول خواهد کرد.

بدین ترتیب قاعده- از مسائلی که در آن هم باهم متفق و هم نظر هستیم، شروع خواهیم کرد - اجرا خواهد شد پس هرگاه خواستیم قصد مباحثه و گفتگو داشته باشیم، ابتدا در باره آنچه که با هم متفق و هم نظر هستیم، صحبت کنیم، سپس در باره مسائل دیگر با هم مجادله و مباحثه خواهیم داشت. یعنی (مباحثه و گفتگو را باید از مسائلی که در آن هیچگونه اختلاف نظری وجود ندارد، شروع کرد سپس به مسائل اختلافی پردازیم، زیرا این روش طریقه خوبی برای قبول نکات اشاره شده توسط طرفین خواهد بود)

مردم کسی که آنان را با بهترین و زیبا ترین نام صدا می زند دوست دارند

معمولاً مردم دوست دارند که آنان را با نامهای قشنگشان صدا کنند، مثلاً یا محمد ای پدر فلان کس رسول اکرم ص اصحاب و یاران خود را با بهترین اسم صدا میکرد، حتی بعضی وقتها بچه های کوچک را با کنایه های قشنگ و دلنشین صدا می زد، مثلاً رسول اکرم ص می فرمود: یا ابا عمیر ما ذافعل النغیر» (انس) می گوید رسول الله ص اخلاقش از همه زیباتر و نیکوتر بود برادری داشتم که به او ابوعمیر می گفتند: تازه از شیر مادر گرفته شده بود. انس میگوید: زمانیکه رسول الله ص آمد و او را دید) فرمود: ای ابا عمیر نغیر چکار می کند؟

(نغیر اسم مصغر نغیر است به معنای بلبل، بچه گنجشگ) و پیامبر به جهت شوخی و محبت کردن او را با این کنایه قشنگ صدا زد. و بعضیها معتقدند که موفقیت بعضی از رؤسا در این است که اسامی زیردستان را حفظ و آنان را

با اسمهای خود صدا می‌کنند، واگر رئیسی اسامی زیردستان خود را نداند و یا فراموش کند، در موقعیت او اثر بد میگذارد.

(این موضوع درباره کسی است که با مردم در ارتباط است و با آنها سروکار دارد بهتر آن است که اسامی آنان را بداند و با اسم آنان را صدا کند. تجربه ثابت کرده است این نوع رفتار و برخورد باعث دلگرمی و تقویت روحی دیگران خواهد شد.)

و بدتر اینکه هرگاه با مردم روبرو شود، از اسم آنان سوال نکند و این نوع برخورد نشان دهنده عدم اهتمام و توجه به دیگران است، برعکس سوال کردن از نامهای دیگران، دلالت بر اهتمام و توجه و علاقه به دیگران می‌کند. در پایان می‌توان گفت یکی از مهمترین مسائل آن است که تعلیم عملی این نوع رفتارها باید تکمیل گردد و تمرین و ممارست شود، تا نزد هر کسی تبدیل به مهارتهای عملی اجتماعی گردد (یعنی هر کس بتواند این نوع مسائل اخلاقی را یاد گرفته، تمرین کند و آن را در تعامل و ارتباط با مردم بصورت اجتماعی به مرحله عمل درآورد.)

وصلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین